

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال پانزدهم
شماره ۱۷۶ آبان ماه ۱۳۹۳ - نوامبر ۲۰۱۴

پشتیبانی از مبارزات انقلابی کردهای کوبانی الزاماً مخالفت با داعش نیست

"...یعنی جنایاتی که اگر گروه های تروریستی از سوی دولت ها و دولت های عضو همین سازمان بین المللی در زمینه رسانه های همگانی، دیپلماسی، مالی، جنگ افزار، آموزش نظامی از آنها پشتیبانی نمی کردند، و فرودگاه هایشان به سالن پذیرایی از این قاتلان و سپس هدایت آنها برای عبور از مرزهای کشور من تبدیل نمی شد، هرگز روی نمی داد."

مستخرج از نطق دکتر

بشار الجعفری نماینده دائمی سوریه در

سازمان ملل متحد

تمام رسانه های گروهی از محاصره کوبانی و نقش مخرب ترکیه و تزویر اوباما خیر می دهند. شما کسی را پیدا نمی کنید که از مبارزه قهرمانانه مردم کوبانی که کردهای اتباع سوریه هستند، به حمایت بر نخیزد. ولی اینهمه ریاکاری در حمایت از این مبارزه حقیقتاً بی نظیر است. مخدوش شدن مرزها و تشدید تضادهای عمده و غیر عمده وضعیت پیچیده ای ایجاد کرده که زمینه را برای ریاکاری بسیار فراهم می کند. خوب است که جلوی گرد خاک کردن ها را بگیریم و مسایل را تاریخاً ارزیابی کنیم تا نقش امپریالیستها، ارتجاع منطقه و سازمانهای اپوزیسیون ایران بهتر روشن گردند.

فجایی که در کوبانی در شرف وقوع است از آسمان نیفتاده است، محصول امروز و دیروز نیز نیست، نتیجه دسیسه ها در روندی چندین ساله است که از تجاوز به حقوق ملل و از ... ادامه در صفحه ۲

گردن زدن از حقایق مسلم تاریخ اسلام و سایر ادیان است

آش به اندازه کافی شور شده است. داعش بقدری مرتکب اعمال جنایتکارانه شده است که رژیم جمهوری اسلامی تبرئه می شود. جنایات هولناک داعش و معذب گشتن وجدانهای مردم جهان سبب گشته تا حتی رئیس جمهور "اصلاح طلب" ایران آقای روحانی برای «انسانی» نمایاندن چهره ضد دموکراتیک، ضد آزادی و ضد مردمی رژیم ج. ا. ا. به جهانیان، با کشکول ریاکاری راه بیفتد و به ادعاهای بی اساس و اظهارات پرطمطراق و دروغهای آشکار پناه برد. وی که برای نجات رژیم آدم کش، ورشکسته و بی آبروی ج. ا. ا. به میدان آمده است، در سخنرانی اخیرش در سازمان ملل متحد گفت:

«درد بزرگتر آن که این تروریست ها به نام دین خون می ریزند و به نام اسلام سر می برند. می خواهند این حقیقت مسلم تاریخ را پوشیده نگهدارند که بر اساس آموزه همه پیامبران الهی از ابراهیم و موسی تا عیسی و محمد کشتن یک انسان بی گناه کشتار همه بشریت است»... «غافل از این که مسلمانان که خدای خویش را به صفت رحمانیت یاد می کنند، و از پیامبر خویش درس عطوفت و محبت آموخته اند این اقتراء ها را بخشی از پروژه اسلام هراسی می شمارند.»

و یا در جای دیگر در رابطه با کشتار انسانهای بی گناه توسط جنایتکاران داعش می گوید: «کشتار انسانها معادل است با کشتار انسانیت».

حتماً آقای روحانی می داند که جنایتکاران داعش همانند آقای خمینی (منتهی یکی سنی و دیگری شیعه) پیرو «دین مبین» اسلام و «کتاب آسمانی» آن قرآن هستند. همان کتابی که محمد در آن من باب نمونه در سوره التوبه آیه ۲۹ به پیراوانش دستور داد: «کسانی را از اهل کتاب (توجه کنید حتی کسانی که به ادیان دیگر توحیدی غیر از اسلام نیز ایمان دارند - توفان) که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند، بکشید». و یا در سوره النساء آیه ۸۹ می گوید: «دوست دارند همچنان که خود به راه کفر می روند، شما نیز کافر شوید تا برابر گردید. پس با هیچ یک از آنان دوستی مکنید تا آنگاه که در راه خدا مهاجرت کنند. و اگر سر باز زنند در هر کجا که آنها را ببینید بگیرید و بکشید.» و یا در آیه ۵ سوره ... ادامه در صفحه ۲

کمک امپریالیستی و نوکرانش بی طمع نیست

در ضرب المثلهای ایرانی می گویند: "پول داشته باش، سر سبیل شاه نقاره بزن" و یا "زر را گر بر سر پولاد نهی، آب گردد". منظور از این گفتار بیان قدرت پول است. بیان قدرت سرمایه و سرمایه داری است که همواره در پی کسب سود حداکثر بوده تا بتواند همه را در خدمت سرمایه بخرد. سرمایه داری گرگی است که سلامش بی طمع نیست.

پای پول که به میان می آید دست و دل عده ای می لرزد. در جامعه ای که با پول بشود همه کار کرد، برای بدست آوردن آن پول همه کار می کنند. این منطق جامعه سرمایه داری است و ما در ایران خودمان شاهدیم که مافیای سرمایه داری در قدرت به چه شگردهائی برای کسب پول باد آورده دست می زند، اموال عمومی را می دزد و به جیب روحانیت و باندهای فعال در حکومت سرازیر می کند. برای بسیاری از صاحبان قدرت، فروش ایران و حراج منافع ملی برای اینکه پول و پله ای به آنها برسد، حتی در دستور کار قرار دارد. کانادا، آمریکا، سوئیس، آلمان و انگلستان به مراکزی برای فراریان دزد ایرانی که بیشتر سرسپرده خارجیان هستند و ذره ای عرق ملی ندارند، بدل شده است. آنها با همکاری با صاحبان قدرت، با رنت خواری، میلیاردها مال و ثروت اندوختند و سربزنگاه فرار را بر فرار ترجیح دادند. طبیعی است که امکان ندارد این دزدیها و فساد در طبقه حاکمه اتفاقی و کار یکی دو نفر باشد. دزدی در حکومت جمهوری اسلامی که یک حکومت "الهی" است، نهادینه شده است و بخشی از سریش چسباندن مراکز متعدد قدرت بیکدیگر است. دزدیها به صورت سازمان یافته و با آگاهی کامل سردمداران حکومت صورت می گیرد و از آنجا که چاقو دسته خودش را نمی بُرد، مبارزه با آن مشکل است. یک دسته از دزدها نمی توانند بر ضد دسته دیگر لشکر کشی کنند، چون ریششان در نزد آن دسته دیگر گرو مانده است.

... ادامه در صفحه ۳

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

پشتیبانی از مبارزات انقلابی...

جمله با تجاوز به سوریه توسط امپریالیستهای آمریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان، ارتجاع عربستان سعودی، قطر، ترکیه و... آغاز شده و در تکاملش به امروز رسیده است. امپریالیستها که در پی تجاوز به ایران، لبنان، نوار غزه و سوریه و تغییر جغرافیای خاور میانه بودند و هستند، به سوریه که کشوری مستقل، قانونی، عضو سازمان ملل متحد بوده تجاوز کرده و با اجیر مزدورانی که از خارج وارد کرده بودند، تلاش کردند تا تحت لوای "موکراسی" و "حمایت از حقوق بشر" یک حکومت قانونی را ساقط کرده و حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی سوریه را از بین ببرند. تجاوز به حقوق ملل به بهانه دفاع از حقوق بشر، برای استقرار نظم نوین جهانی و تغییرات جغرافیای سیاسی منطقه است. هر کس این سیاست راهبردی امپریالیسم را در منطقه نفهمد طبیعی است که به آلت فعل امپریالیسم بدل می شود. سپاه داعش هرگز ارتش آزادیبخش و نیروی ملی نبوده مشتی مزدوران و برای آدمکشی دستمزد ماهیانه دریافت می کنند. آنها در اثر دشمنی با شیعه و سیاست نادرست مالکی بوجود نیامده و عوامل حزب بعث نیز نیستند تا بعد از قتل عام شیعیان به خانه های خود باز گردند. این استدلال سازمانهای جاسوسی آمریکا در منطقه است. مگر کردهای کوبانی شیعه مذهب هستند؟ مگر مسیحیان عراقی و یا سوری شیعه مذهب هستند؟ مگر وزیر امور خارجه صدام از مسیحیان عزیزی نبود که با بعثی ها کار می کرد؟ پس چرا داعش مسیحیان عراقی را قتل عام می کند؟ این جانپان امپریالیست ساخته با یاری سازمانهای جاسوسی ممالک امپریالیستی و عربستان سعودی و قطر از طریق ترکیه که فرودگاه هایش را به سالن پذیرائی آنها بدل کرده است، بطور مستمر برای آدمکشی و تخریب و ویرانگری به صورت سازمانیافته به سوریه گسیل می شوند. آنها را به صورت غیر قانونی به عنوان اپوزیسیون سوریه، از مرز مشترک با سوریه، بر خلاف همه موازین جهانی و منشور ملل متحد عبور می دهند. قلدری و زورگوئی و اجرای قانون جنگل، به اصل اساسی سیاست دیپلماتیک آمریکا و سایر امپریالیستها و ترکیه و... تبدیل شده است. بیش از دو سال است که از دسیسه اخراج سوریه از مجامع کشوری عربی به زور عربستان سعودی و قطر می گذرد. بیش از دو سال است که تلاش می شود تا نماینده قانونی سوریه را از سازمان ملل اخراج کنند، بیش از دو سال است که اپوزیسیون ساختگی تحت نام نشستهای جهانی دوستداران و حامیان سوریه در جهان برپا می کنند، ولی به علت حمایت مردم سوریه از بشار اسد، این اپوزیسیون مرتجع و قلابی هیچوقت نتوانست پا بگیرد. داعش نقش این اپوزیسیون قلابی را بعهدہ گرفت است. امپریالیستها تلاش داشتند با آزاد سازی و جدا کردن بخشی از سوریه به عنوان "سوریه آزاد" و به رسمیت شناساندن تحمیلی این "سوریه آزاد" به سازمان ملل متحد، دست خود را برای اعزام داعش و اسلحه و سرباز ناتو برای تجاوز به سوریه باز کنند تا به صورت رسمی مدعی شوند دولت "قانونی" سوریه از آنها خواسته است تا رژیم مستبد بشار اسد را سرنگون کنند و سوریه را "آزاد و دموکراتیک" نمایند. این دسیسه امپریالیستها که بر روی "تجزیه طلبی" کردهای سوریه حساب کرده بودند و جای خاصی برای جنگ شیعه و سنی گشوده بودند با شکست مفتضحانه روبرو شد. کردهای قهرمان سوریه به مقابله با ارتجاع منطقه برخاستند و از تمامیت سوریه به دفاع برخاستند. اپوزیسیون داعشی سوریه و تمام ارتجاع منطقه کینه حیوانی خاصی

نسبت به کردهای سوریه در دل داشتند. آنها هرگز این وفاداری و قهرمانی آنها را نبخشیدند و مصمم شدند با دسیسه، همه آنها را قتل عام کنند. تهاجم ناگهانی و گسترده داعش که با حمایت آشکار آمریکا و اسرائیل و ترکیه صورت گرفت، مسعود بارزانی کرد را مسرور کرد که با کنار آمدن با داعش و تکرار خیانت به منافع خلقهای منطقه، حساب کردستان بزرگ یعنی اسرائیل دوم را از حساب همه خلقهای منطقه جدا کرده، خویش را در کنار اسرائیل قرار داده، از کمکهای این گرگهای صهیونیستی بر ضد ملل عرب و ترک و فارس و... سود جسته و تسلیحاتی را که در اختیارش همراه با پول فراوان قرار داده بودند با یک صحنه سازی مصنوعی و مسخره ی عقب نشینی در اختیار نیروهای داعش قرار دهد. تنها نیروی که در مقابل داعش به مقاومت قهرمانانه دست زد تا دست آنها از سوریه کوتاه شود کردهای انقلابی کوبانی بودند.

آقای نویدی کرمانی مخبر آزاد نشریه هفتگی اشپیگل آلمان در شماره ۳۹ خود در سال ۲۰۱۴ مصاحبه ای با سخنگوی مرجعیت شیعه در نجف انجام می دهد. در مقابل پرسش وی از سخنگوی مرجعیت که دلیل پیشروی های داعش را چگونه توضیح می دهند وی اظهار می دارد: "من فقط در این حدود می توانم بگویم: چنانچه داعش از جانب محافلی در درون دولت و ارتش مورد حمایت قرار نمی گرفت، هرگز نمی توانست شهر موصل را تسخیر کند. مرجعیت، اسناد اطلاعاتی امنیتی در دست دارد که ثابت می کنند که تسخیر موصل یک عملیات هماهنگ شده و متمرکز با بخشی از حکومت مرکزی بود. مدت کوتاهی قبل از هجوم داعش، به موصل تسلیحات ارسال شد. و معاذک داعش موصل را بدون اینکه گلوله ای شلیک شود، تسخیر کرد. سلاحها نیز مانند سربازان بی دفاع شیعه که در دوران آموزشی بسر می برند و توسط داعش سلاحی شدند از جانب ارتش در هنگام فرار بجای گذاشته شدند. این امر اتفاقی نبود."

امپریالیستها و ارتجاع منطقه فکر نمی کردند که با اعلام جهاد آیت الله سیستانی که به بسیج دو میلیون شیعه منجر شد و مقاومت کردهای افتخار آفرین و انقلابی کوبانی روبرو شوند. تجاوز به کوبانی برای قتل عام کردهای انقلابی که موی دماغ دولت اسلامیست، پان ترکیست و عثمانیست ترکیه بودند و هستند، جزء برنامه امپریالیستها قرار گرفت. بمبارانهای ساختگی آمریکا همراه با انگلستان، عربستان سعودی و قطر و... که با صحنه سازی و سر و صدای زیاد برای عوامفریبی صورت می گیرد، هدفش تقویت داعش و هدایت و کنترل آنها از راه دور است تا تنها در جهت سیاست راهبردی آمریکا عمل کنند. آمریکا هرگز قصد ندارد از تجاوز آنها به کوبانی مناعت کند. ترکیه نیز با آمریکا در این امر هم آواست. مسعود بارزانی که با اسرائیل و آمریکا همدست است، به کشتار کردهای کوبانی نظاره می کند و کردهای عراقی را برای یاری به آنها همراه با اسلحه های جدید دریافتی از آلمان گسیل نمی دارد. این بخش از کردهای ارتجاعی که همدست امپریالیستها در تجاوز به عراق بودند، حال به همدست آنها برای نابودی کردهای انقلابی بدل شده اند. دولت ترکیه که بارها اعلام کرده است خواهان تجاوز به سوریه برای سرنگونی رژیم بشار اسد است، شرط یاری و دخالت در کوبانی را دخالت در کل خاک سوریه دانسته است و به کوبانی ها گفته که آنها باید حمایت از دولت سوریه را بکناری نهند و به متحد داعش بدل شوند تا ترکها از آنها حمایت کنند. ولی حمایت ترکها از کوبانی، یعنی عقب نشینی داعش و ورود

ارتش ترکیه به سوریه برای تحقق سیاستهای راهبردی امپریالیست آمریکا، اشغال دائمی سوریه مانند اشغال دائمی شمال قبرس، جدا کردن مناطق ساحلی سوریه در دریای مدیترانه و انضمام آنها به خاک ترکیه برای دستیابی و ادعای مالکیت و کسب سهم بیشتر نسبت به منابع گاز عظیمی که در دریای مدیترانه میان نوار غزه، قبرس و لبنان و سوریه و اسرائیل پیدا شده است.

ماهیت تجاوز به کوبانی ناشی از دسیسه های امپریالیستی برای نقض حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ممالک و نابودی استقلال آنها است. کردهای کوبانی حاضر نشدند به زیر این سند ننگین امضاء بگذارند و اعلام کردند که تا آخرین قطره خون برای حقوق خود مبارزه می کنند.

به این جهت است که همه آن جریانهای سیاسی ایرانی که از تجاوز به سوریه و با هدف سرنگونی رژیم بشار اسد به بهانه مستبد بودن وی دفاع می کردند، همه آن جریانهای ایرانی که تجاوز جرح بوش به عراق را مورد حمایت قرار دادند و با کردهای مسعود بارزانی و جلال طالبانی که همدستان امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه بودند، نمی توانند مدافعان واقعی مردم کوبانی و کردهای انقلابی آنجا باشند. کوبانی ها می رزمند تا به دخالت امپریالیستها در منطقه خاتمه دهند، آنها هودار جنبش فلسطین بوده، تجاوز به عراق و لیبی را محکوم می کنند و دقیقاً به خاطر همین مواضع است که مورد کین و توز دشمنان خلقهای منطقه هستند. در این گیر و دار همان ایرانی ها و کردهای ارتجاعی که از تجاوز آمریکا به ایران حمایت می کردند، تجاوز اسرائیل به نوار غزه را چون منجر به کشتار حماس می شد می ستودند، در مقابل همدستی مسعود بارزانی با اسرائیل سکوت کرده و "استقلال کردستان بزرگ" را تیریک می گفتند، بیکیاره مدافع کوبانی ها شده اند تا رد خیانتی را که به جنبش ملی و کمونیستی در ایران می کنند کتمان کنند. این است که باید دست این ایرانی های ضد انقلابی را رو کرد. تنها کسانی در حمایت از کردهای انقلابی کوبانی صداقت دارند که بر ضد تجاوز به عراق و همدستی اکراد عراقی و ایرانی با امپریالیستها به اعتراض دست زدند و آنها را افشا کردند. تنها کسانی در حمایت از کوبانی های انقلابی صداقت دارند که با کردستان بزرگ و مستقل مخالفند

گردن زدن از حقایق دین...

التوبه می گوید: «پس چون ماه های حرام به سر آمد، آنگاه مشرکان را هر جا یافتید به قتل رسانید.» (همه جا تکیه از توفان).

آقای روحانی! آیا این آیات آسمانی جزء حقایق مسلم تاریخ هستند یا خیر؟ آیا این نوع کشتاری که حضرت محمد دستورش را به پیروانش نازل می کند، علیه «انسانیت» هستند یا خیر؟

قدر مسلم این که فرمان آدمکشی را الیغدادی سنی به ادعای روحانی نه «بیه نام دین» و «بیه نام اسلام» که از نص صریح قرآن بیرون کشیده است و طبق آن عمل می کند. این همان اسلام ناب محمدی است! مگر جز این است که پیامبر اسلام وحی الله را بر بندگانش نازل کرده است. الیغدادی طبق همین فرامین الهی با همان قساوت محمدی، دگر اندیشان را گردن می زند.

آخوند روحانی حتماً به خاطر دارد که خمینی شیعه جنایات هولناک خود را نه تنها با الهام از فرامین قرآن که با تاسی به پیشگام و امام اولش علی که در رکاب محمد شمشیر می زد، انجام می داد. این یکی هم از... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، به دست مردم ایران

گردن زدن از حقایق دین...

«حقایق مسلم تاریخ» است که ۶۰۰ تا ۸۰۰ یهودی اسیر که از طایفه بنی قریظه بودند در قضیه جنگ احزاب، دست بسته در عرض یک روز به دست علی ابن ابی طالب گردن زده در خندق افکنده شدند.

خمینی این رهبر و پیشوای بلامنزاع روحانی، در زمان حیاتش از این اقدام علی با افتخار یاد می کرد و به آن می بالید و همان سان نیز با مخافین عمل می کرد.

آقای روحانی که از آغاز حیات ج. ا. ه. همیار، همپا و همکار جنایت پیشه گانی نظیر خمینی، خلخال، گیلانی، لاجوردی ... بوده است، بهتر از ما باید بداند و حتما می داند که دادگاه های ضد انقلابیان به راحتی نوشیدن آب، حکم قتل و کشتار انسانها را بدون محاکمه صادر می کردند. او حتما به خاطر می آورد که در سال ۱۳۶۷ پس از نوشیدن جام زهر از سوی خمینی در رابطه با پایان دادن جنگ ۸ ساله ایران و عراق در عرض چند روز به روایتی ۱۷۰۰ و به روایتی دیگر ۳۰۰۰ زن و مرد دلاور و برومندی که جز آزادی و دموکراسی و استقلال خواهی گناه دیگری نداشتند، توسط دژخیمان رژیم گلوله باران شدند. و همانند امام اولشان آنها را در خندق در خاوران ریختند. آقای روحانی کشتار این انسانها «معادل کشتار انسانیت» بود یا خیر؟

همان گونه که امام اول شیعیان سرمشق خمینی در آدم کشی بود، مصعب (پسر زبیر فرد متمولی از قبیله بنی عبدالدار و از اصحاب بزرگ محمد) حاکم مسلمان در کوفه نیز سرمشق ابغدادی است. مصعب پس از غلبه بر مختار (رهبر چهارمین قیام پس از حادثه عاشورا) در کوفه، پیروان خود را به نواحی دیگر فرستاد و کل عراق آن زمان را اشغال کرد. آنها هر موالی (فرد غیر عرب) و طرفداران علی را که یافتند کشتند. در کتب تاریخی آمده است که به دستور مصعب ۶۰۰۰ هزار نفر از یاران مختار که گویا ۴۰۰۰ تن آنان ایرانی بودند، گردن زده شدند. (کتاب خلفاء - نقل از الفتوح) از آن کوزه «رحمانیت» ی که خداوند در قرآن به پیامبرش و از آن طریق به پیروان دینش آموخته است، جز این نمی تراود. چه در ۱۴۰۰ سال پیش و چه امروز، چه خمینی، چه خامنه ای، چه ابغدادی و چه... این «عطوفت»، «محبت» «ارزانی همه این جنایتکاران باد.

توصیه ما به آقای روحانی نیز این است که از دادن القاب و اوصافی نظیر «رحمانیت»، «عطوفت»، «محبت» به خدا و .. پیامبران و امامانش صرف نظر کند. زیرا هر چه این منجلاب را بیشتر هم بزند بوی تعفتش هم عرض او و امثال او را بیشتر از پیش خواهد برد، هم زحمت ما می دارد و هم مشام جهانیان را می آزارد.

در خاتمه باید اشاره کرد که تکیه غرب به گردن زدنهای داعش و ابراز نگرانی هایش که اسلام را "الوده" می کند و حتی این ادعا که این اعمال اسلامی نبوده بربریت محض است نه از آن جهت بیان می شود که آنها بیکباره عابد و زاهد مسلمان شده اند، هرگز! امپریالیستها به این گردن زدنهای نیاز داشتند و دارند و خودشان در وینتام، آفریقا و افغانستان از همین روشهای سبعانه استفاده کرده اند. تا زمانی که همین داعش، به نام نامی اپوزیسیون سوریه گردن هزاران نفر را روزانه می زد، این "بشر دوستان حرفه ای" چشم بر آن بسته و این اقدام را چون بر ضد بشر است دولت قانونی سوریه بود، با سکوت بی شرمش خویشتن مورد تأیید قرار می دادند، ولی از زمانیکه در کار دستگاه هدایت از راه دور اخلال پیش آمد و غربی

هایی که سالها در نزد داعش انجام وظیفه می کردند، گردن زده شدند، آنوقت "وجدان انسانیت" جریحه دار شد و بهانه تجاوز به سوریه مهیا گردید. گردن زدن در اسلام به عنوان حقیقت تاریخی و با در دین دیگری خوب است، مشروط بر اینکه منافع امپریالیسم را تامین کند در غیر این صورت نماد توحش و جنایت است که توجیه گر تجاوز و جنایات بزرگتری واقع می گردد. آقای روحانی بجای افشاء ماهیت ریاکاری امپریالیستها، آب تظہیر و آشتی جوئی بر سر اسلام ناب محمدی ریخت. در این فاصله زمانی، ارتجاع منطقه ساطورهای خویش را در همکاری با امپریالیسم و صهیونیسم تیز می کند.

کمک امپریالیستی ...

بر سر محکومیت این فساد و دزدی و خودفروشی و بر باد دادن منافع ملی ایران، همه اپوزیسیون ایران در حرف متحدالقول است. مردم ایران نیز از این همه کلاهبرداری و کلاه شرعی دزدی، جانشان به لبشان رسیده است و تف و لعنت است که مداوم نصیب جمهوری اسلامی و روحانیت حاکم می کنند. وقتی در اثر برملا شدن تحمیلی اسرار دزدی و راهزنی در حکومت، به هر علی که دست خود آنها نیست، عده ای دستگیر می شوند، دستگاه دزد و فاسد قضائی برای کتمان و سرپوش نهادن بر این دزدیها فعال شده و تمام تلاش خویش را بیشتر به کار می برد تا حقایق روشن نشود و رهبران و سازماندهندگان این دزدیهای در سایه بمانند و از خطر پیگرد مصون باشند. دستگاه قضائی برادران دزد و فاسد لاریجانی معروف به انگلوفیل، برای حمایت از دزدها و دزدیها، نهایت فعالیتهای اسلامی خویش را به کار می برند تا برآشتگی عمومی را بخوابانند. هنوز که هنوز است اسرار مربوط به ورشکستگی بانکها در اثر ضمانتهای روحانیت پرنفوذ با ابزار اعمال نفوذ مذهبی، پنهان نگاهداشته می شود. میلیاردها دلار ثروت ملی برباد رفته، به این علت که امنیت نیست، نظام قضائی برای حمایت از دزدها بر سر کار است و در این دزدیهای کلان دست باندهای گوناگون قدرت را باز می گذارند و تکه استخوانی از ثروت ملی برای آنها پرتاب می کنند تا در غارت ملی "همه" سهیم باشند. شما کسی را در اپوزیسیون ایران پیدا نمی کنید که این سیاست چاپلبدن و دزدی و خیانت به منافع عمومی را حداقل به صورت نوک زبانی محکوم نکند.

ولی بخشی از همین اپوزیسیون ایران چه به صورت فردی و چه به صورت سازمانی، که این چنین به روحانیت می تازد و آنها را افشاء می کند، فساد دستگاه روحانیت را بهانه ای کرده است تا خودش از منافع مالی ممالک غارتگر و خالی امپریالیستی منتفع شود و آن را بی ضرر و خالی از طمع امپریالیستی جلوه دهد. برای این اپوزیسیون دزدی روحانیت محکوم است، ولی نوکری بیگانه و پول گرفتن از بیگانه به بهانه کمکهای مالی "بی ضرر" و رقصی در بساط امپریالیستها اشکالی ندارد، زیرا این اپوزیسیون گویا دارد با دزدیهای رژیم جمهوری اسلامی مبارزه می کند. اپوزیسیون که هنوز به قدرت نرسیده، یوغ نوکری بیگانه و امپریالیسم و صهیونیسم را به گردن گرفته است و منافع ملی را اساسا به رسمیت نمی شناسد، طبیعتا چنانچه به قدرت دست یابد راه دیگری جز ادامه نوکری و همدستی با یاری دهندگان مالی اش ندارد. این

اپوزیسیون از امکانات تبلیغاتی و بلندگوهای امپریالیستها و صهیونیستها استفاده می کند و نظریات آنها را تبلیغ می کند، تحت چتر حمایتی آنها قرار دارد و "سنگ آزادی" ایران را نیز به سینه می زند، ولی در عمل آلت دست سیاستهای تبلیغاتی امپریالیستهاست. این اپوزیسیون ایرانی که در ریاکاری سرآمد است، کمک گرفتن از امپریالیستها و دشمنان بشریت را توجیه می کند. استدلالات آنها هم مضحک است و هم "انقلابی"، ولی همه این استدلالات در خدمت بردگی مردم ایران بیان می شود. برخی از آنها مدعی اند که کمک گرفتن آنها از امپریالیستها، وام کوتاه مدتی است که آنها بعد از پیروزی انقلاب ایران و روی کار آمدنشان آنرا به امپریالیستها مسترد خواهند داشت. این گرد و خاک کردن ها ولی روشن نمی سازد که اگر نتوانستند روی کار بیایند از کدام منبع می خواهند این "وام امپریالیستی" را بازپرداخت کنند؟ آیا امپریالیستها آنها را برای عدم پرداخت "وام" به دادگاه می کشند یا از دریافت آن صرف نظر کرده نام "بلاعوض" را به آن می افزایند؟ چرا امپریالیستها غارتگر و جنایتکار در جهان در مورد اپوزیسیون ایران چنین با دست و دلبازی عمل می کنند؟ آیا نادان هستند؟ و یا اینکه با اپوزیسیون ایران همدستند و حاضرند در یک قمار سیاسی-اقتصادی برای تامین منافع آتی خویش در ایران، با این اپوزیسیون همدستی کنند.

بخشی با عنوان "انقلابی" اپوزیسیون که با کشتول گدائی، دم در سازمانهای امنیتی اروپا و اسرائیل و آمریکا دق الباب می کند، فورا مدعی می شوند که انقلاب خرج دارد و برای سرنگونی رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی همدستی با شیطان هم مجاز است. البته سخنان نغزی نظیر "سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی" بدل می نشیند، ولی پاسخ نمی گوید که چرا نباید این سرنگونی با دست مردم ایران و با فداکاری خود آنها و با تکیه به نیروی مادی و معنوی مردم ایران صورت گیرد که قدر این سرنگونی را بدانند و حافظ استقلال، آزادی، دموکراسی عدالت اجتماعی ... در ایران آینده باشند. آن سرنگونی که با تکیه به قدرت امپریالیستها و ارتش داعش و نقش تعیین کننده آنها عملی شود، سرنگونی یک حکومت فاسد و روی کار آوردن حکومت فاسد و حتی دست نشانده ای است که با دست آن عامل تعیین کننده ی کمک امپریالیستی، که مسبب اصلی این سرنگونی بوده است، انجام شده و عملا منجر به آزادی ایران و مردمش نخواهد بود. هر کس باید بفهمد که چنین فعالیتی از جانب اپوزیسیون مدعی آزادی ایران، عملا نقض غرض است و این پریش را مطرح می کند: چرا چنین اپوزیسیونی اساسا خود را عرضه و مطرح کرده و نقاب هویت کاذب به چهره می زند.

ایا برای نیروهای مترقی و انقلابی ایران تنها "خواست سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی" مطرح است و یا اینکه این سرنگونی را آنها از آن جهت طالب هستند که این رژیم حاکم را سد راه تکامل و پیشرفت و سعادت و آسایش مردم ایران و بویژه زحمتکشان ایران می بینند و می دانند؟ سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی باید در خدمت آزادی، استقلال، دموکراسی، تامین منافع زحمتکشان و آسایش مردم ایران قرار گیرد. ما در مضمون خواست سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی کوچکترین قربایت مشترکی با نیات شوم امپریالیستها و صهیونیسم جهانی نمی بینیم. ما از جمله طالب ایرانی هستیم که در منطقه خاور میانه با همه ملت های همجوار ایران که همسایگان هزاران ساله ایران هستند و می... ادامه در صفحه ۴

امپریالیسم آمریکا تروریست، جاسوس، ناقض حقوق اساسی انسانها و دشمن

شماره یک بشریت است

کمک امپریالیستی و...

مانند، رابطه دوستی برقرار کرده و به دشمنی های امپریالیست و صهیونیست ساخته خاتمه دهد. چنین حکومتی نمی تواند با دست امپریالیسم و صهیونیسم در ایران بر سرکار آید. حکومتی که در ایران از منافع صهیونیسم دفاع کند و به اشغال سرزمینهای فلسطین توسط یک رژیم فاشیستی صحنه بگذارد، نمی تواند از آزادی ملتها و دموکراسی حتی حداقل در منطقه خاورمیانه، دفاع کند. عده ای ریاکارانه چنین به مغز مردم فرو می کنند که چند تا ایرانی اپوزیسیون با و یا بدون تابلوی حزبی و سازمانی قادرند سر امپریالیستها و صهیونیستها را که تاریخ چند صد ساله استعماری و غارت و چپاول و جنگ را در کوله بار تجربه استعماری و استثماری خویش بیدک می کنند، کلاه بگذارند. غافل از اینکه این عفریتهای مرگ، این مارهای افعی شده، صدها جریانهها و افراد نظیر این اپوزیسیون ایرانی را تشنه بر لب آب برده و تشنه برگردانده اند. کسی که تلاش می کند با ملت‌های مع الفارق نظیر اینکه "النین از آلمانها پول گرفت"، "عرفات از عربها و سایر دولت‌ها پول گرفت" و یا "ویتنامی ها از شورویها و چینی ها" پول و اسلحه گرفتند، همدستی خویش را با امپریالیستها توجیه کند، قادر نیست به مردم ایران و جهان آن جنبش چند میلیونی توده ای در عرصه های ملی و جهانی را که نکته اتکای این جنبشها و تعیین کننده ماهیت واقعی آنها بودند، معرفی و عرضه کند. آنها از کمک مالی گرفتن و یا از کمکهای تبلیغاتی امپریالیستی برخوردار شدن را، فقط تا قرار بعدی گزارش به سازمانهای امنیتی امپریالیستی اموخته اند. کسی که در کلاسهای تبلیغاتی و آموزشی امپریالیستی برای دیدن دوره های "حقوق بشر شناسی"، "خبرنگاری آزاد"، "دوره های آموزشی شهروندی و جامعه باز و فمینیستی" و ... شرکت می کند و یا برای نگارش مقالات مورد تأیید امپریالیستها در مصاحبه های تلویزیونی شرکت کرده و مقالات نان و آبدار می نویسد، خودش می داند که آلت دست امپریالیستها و صهیونیستهاست. کسانی که جوایز بی نام نشان، ولی نان و آبدار جهانی را بنام اپوزیسیون ایران دریافت می کنند، می دانند که آلت دست امپریالیستها و در خدمت مصالح آنها هستند وگرنه زبان باز می کردند و جنایات امپریالیستها و صهیونیستها را نیر محکوم می کردند، محاصره اقتصادی ایران، تهدیدهای نظامی امپریالیستها را محکوم می کردند، از منافع مردم عراق و افغانستان و فلسطین دفاع می کردند، دخالت در امور داخلی لیبی و سوریه را محکوم می کردند، ولی این اپوزیسیون ایرانی خود فروخته، خودش را در پشت عمامه آخوندها مخفی می کند و تحت این بهانه که هوادار "سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است" به هر خیانتی بر ضد مصالح ملی ایران تن در می دهد. روشن است که مردم ایران برای این اپوزیسیون که از دول خارجی پول دریافت کرده و امکانات تبلیغاتی دریافت می کنند، تزه هم خورد نمی کند. در راس این عده "سازمان مجاهدین خلق ایران" قرار دارد که به جاسوسی برای امپریالیستها بر ضد مصالح ملی ایران افتخار می کند و برای حمایت از تروریست‌هایی که به عنوان "اپوزیسیون سوریه" به آدمکشی مشغولند، سرباز جمع کرده و در کنار آنها در سوریه و در ارتش داعش در عملیات تروریستی شرکت فعال دارد. حامیان و پیروان منصور حکمت کمک مالی از دول غیر مسلمان را به تصویب رسانده و به حمایت از صهیونیسم اسرائیل می پردازند و این اقدامات وطنفروشانه را "انترناسیونالیسم" جا زده و همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم را توجیه می کنند. آنها در عرصه

تبلیغاتی بر ضد میهن دوستی فعالند تا وطنفروشی در افکار عمومی جا باز کند. صهیونیستها و امپریالیستها کارزارهای تبلیغاتی و دادگاههای فرمایشی مسخره در خدمت منافع امپریالیستها و صهیونیستها بنام "کارزار ایران تریبونال Iran Tribunal Campaign" راه می اندازند تا در متن سیاست راهبردی امپریالیستی-صهیونیستی برای آماده سازی افکار عمومی برای تجاوز به ایران و محاصره اقتصادی ایران فعال شوند و نقاب انقلابی به چهره بزنند تا سربزنگاه مانع شوند که صفی از مقاومت مردمی در مقابل تجاوز امپریالیستی به ایران ایجاد شود. همدستی با "شهروندانپوز" که از کمکهای مالی محافل امپریالیستی هلند برخوردار است در کادر توجیه همین سیاست همدستی با محافل امپریالیستی-صهیونیستی مطرح است.

پس می بینیم که داستان تلاش برای کمک گرفتن از محافل بیگانه تحت انواع نامها و بهانه های "انقلابی" مربوط به افراد جداگانه نیست، پاره ای سازمانهای سیاسی اپوزیسیون ایران در این کارزار گدائی از امپریالیسم شرکت فعال دارند. جالب این است که همین سازمانها کمکهای امپریالیستی صهیونیستی را که با برچسب ایرانی رضا پهلوی و سلطنت طلبان به منصور اسانلو انجام می گیرد، قویا مورد حمله قرار داده و آنرا تسلیم طلبی و خودفروشی منصور اسانلو به دشمنان مردم ایران معرفی می کنند. در اینکه همدستی با رضا پهلوی با آن سابقه ننگین سیاسی خاندانش، تنها موجب بی اعتباری و ننگ بزرگ تاریخی است و در محکومیتش جای تردید باقی نیست، سخن دیگری نمی شود بیان کرد، ولی در این کارزار اخیر، همدستی با اربابان رضا پهلوی یعنی امپریالیسم و صهیونیسم از طرف این اپوزیسیون مسکوت گذارده می شود. منطق آنها این است: "نوکری ارباب بلی، ولی همدستی با گمناشته نه". کسی که منصور اسانلو را برای ضعف و کزتنش در مقابل سلطنت و امپریالیسم و پشت کردن به آرمان های طبقه کارگر ایران محکوم می کند، نباید در مقابل امپریالیستها و صهیونیسم جهانی بی تفاوت بماند وگرنه معلوم نیست هدفش از این اقدام چیست؟ آنوقت این محکومیت بیشتر به رد حکم کردن می ماند و می خواهد اسانلو را بیشتر به کلردم امپریالیستها هول دهد. مبارزه با فعالیت منصور اسانلو که تلاش بیهوده دارد، جای پای ضد انقلاب امپریالیستی را در میان طبقه کارگر ایران بگشاید، نباید از مبارزه علیه آن بخش از اپوزیسیون ایرانی که به صورت تشکیلاتی و نه فردی با امپریالیستها ستر و سر برقرار کرده و از جنایات آنها در سوریه، لیبی، لبنان، افغانستان، عراق، کردستان اسرائیلی و بویژه فلسطین ... حمایت می کند و مستمرا حقوق ملت را نقض می نماید، جدا ساخت. وگرنه این افساء گری ها صمیمانه و در خدمت استقلال، آزادی و رهائی زحمتکشان در ایران نیست. خوب است که آقای منصور اسانلو، اگر تا کنون نفهمیده، خوب به عمق این خطر پی ببرد و از راه نادرست کنونی همانگونه که کارگران زندانی طلب کرده اند بازگردد.

سه تن مبارز سیاسی کارگری در زیر ساطور سلاخی رژیم جمهوری اسلامی در طی نامه سرگشاده ای به منصور اسانلو بدستی نوشتند: "... صد بار ترجیح می دهیم وضعیت ناپسامان مالی خود و خانواده خود را تحمل کنیم، اما از پذیرش چنین پول های که آلوده به خون کارگران است و برای منحرف کردن مبارزات جنبش کارگری و تفرقه افکنی میان کارگران خرج می شود امتناع می کنیم..." (شاهرخ زمانی از زندان

گوهر دشت کرج، رضا شهبانی از زندان گوهر دشت کرج، محمد جراحی از زندان مرکزی تیریز- تاریخ: ۱۳۹۳/۳/۱۵.

حزب کار ایران(توفان) همواره به نیروی خود متکی بوده و در بزرگی از محافل ارتجاع جهانی امپریالیستی و صهیونیستی و نوکرانشان را محکوم کرده است. حزب ما مانند همیشه، همدستی با امپریالیستها و نوکران رنگارنگ آنها و دریافت کمکهای تبلیغاتی و مالی از آنها را بشدت محکوم می کند و آنرا در خدمت رهائی ایران و مردم آن نمی داند. افراد و بویژه سازمانها و تشکلهایی که حاضر نیستند با امپریالیسم و صهیونیسم و عملکرد آنها در جهان مرزبندی روشنی نمایند، تشکلهایی که حاضر نیستند اخاذی از دشمنان بشریت و محافل ارتجاع جهانی را توسط پاره ای از سازمانهای اپوزیسیون ایران محکوم کنند، هرگز در جهت منافع ملی مردم کشورشان گام نمی گذارند. حملات آنها نیز به آقای اسانلو صمیمانه نیست، حسابگرانه است. ترس از دست دادن بازار رقابت است، با فرصت طلبی و لیبرالیسم سیاسی هرگز نمی شود بر دشمنان مردم ایران فاتح آمد.

«نبرد فرهنگها»...

مجدد آن، به همه خوانندگان توفان توصیه می کنیم. "امپریالیسم جهانی، بویژه آمریکا پس از جنگ جهانی دوم جهت مبارزه با کمونیسم و جلوگیری از نفوذ و گسترش روز افزون آن در میان کشورها و توده های مردم جهان برنامه ریزی وسیعی نمود. از یکطرف با به راه انداختن جنگ سرد به مقابله سیاسی، نظامی و اقتصادی علیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پرداخت و از جانب دیگر با تبلیغات سوء و گوش خراش کمونیسم را هیولائی آدمخوار در اذهان جلوه داد.

امپریالیست ها در هر دوره ای نیاز به "دشمن نمائی" کشور یا کشورهایی- دارند، تا افکار عمومی کشور خویش را از بحران، بیکاری، بیخانمانی، فقر، استثمار و ناحقی های دیگر منحرف ساخته و به دشمنی خارجی معطوف دارند. در نخستین سالهای پس از جنگ جهانی دوم گرچه تبلیغات بطور عمده متوجه اتحاد شوروی سوسیالیستی بود، ولی کشورهای دیگری که قصد آزادی(حتی نسبی) از یوغ امپریالیسم و حفظ استقلال خویش را داشتند- و در این راه از حمایت مادی و معنوی شوروی سوسیالیستی برخوردار بودند- از قلم نمی افتادند.

با تغییر ماهیت اتحاد شوروی از حدت و شدت تبلیغات سوء علیه آن کاسته شد و بتدریج جای خود را به همکاری و همگامی داد. تا اینکه بالاخره با فروپاشی شوروی و اقمارش دیگر نیازی به تبلیغات گنشته نبود. زان پس نظریه پردازان امپریالیسم برای آنکه بتوانند شیوه گذشته را اعمال کنند بدنبال "دشمن نمائی" جدید رفتند.

در این دوران آمریکا برای آنکه بتواند دکترین "نظم نوین" خود را حقه کند، بهر جا که تصمیم گرفت نیروی نظامی گسیل دهد و به هر کشوری که علیه سلطه وی قد علم کرد تجاوز نظامی کند و... می بایست زمینه را در افکار عمومی از قبل آماده سازد. از اینرو نظریه پردازان امپریالیسم ابای نداشته و ندارند که زیرکانه به افکار ناسیونالیستی و نژادپرستانه دامن زنند. آنها معتقدند که امروز دیگر این ایدئولوژی ها نیستند که در مقابل هم صف آرایی می کنند، که تمدن ها با فرهنگ های گوناگون اند که در مقابل هم ایستاده اند. امروز باید به مخالفین .. ادامه در صفحه ۵

«نبرد فرهنگها»...

نام و نشان تازه ای داد و با تعیین، تبیین و تعریف جدید، جو عمومی را علیه آنها برانگیخت. هر کشوری که نخواهد بوغ امپریالیسم را برگردن نهاد، مهر جدیدی بر پیشانی اش می کوبند تا حملات، دسایس و توطئه های خود را علیه او توجیه کنند.

مقابله با کمونیسم فعلا از آنچنان اهمیتی برخوردار نیست، لذا باید مسئله جدیدی ابداع کرد. مقابله تمدن های مختلف و با فرهنگ های گوناگون مُد روز شده است. کنفسیوس، اسلام، بودا و ... در یک طرف، فرهنگ مسیحیت باختر در طرف دیگر. به دیگر سخن مقابله فرهنگ "متمدن" با فرهنگ "وحوش" در دستور روز قرار گرفته است.

"ساموئل هانتینگتون Samuel Huntington"، استاد دانشگاه هاروارد در آمریکا که به "پیشگوی بحرانهای جهان" معروف است، در کتاب ششصد صفحه ای خود تحت عنوان "نبرد فرهنگها" حتی اتحاد بلوک های اسلام و کنفسیوس را پیشگویی کرده و معتقد است که این اتحاد در بدترین حالت باعث وقوع جنگ جهانی سوم خواهد شد. البته او اسلام را خطرناکتر جلوه داده و به غرب هشدار میدهد که خود را از آن بر حذر دارد.

روزنامه "فورانس آیرس" که مدت سه سال "نبرد فرهنگ ها" نوشته "هانتینگتن" را (که اکنون به صورت کتاب انتشار یافته) به صورت پاورقی منتشر کرد، در سال ۱۹۴۷ نظریات "جورج کنن" یکی از کارمندان عالیرتبه وزارت امور خارجه آمریکا را که تئوری مقابله با نفوذ شوروی و دامن زدن به جنگ سرد را عرضه می کرد، نیز منتشر ساخته بود.

همانگونه که در بالا اشاره رفت "هانتینگتن" معتقد است که زمان مقابله ایدئولوژی ها به سر آمده و

توفان درتوییت Toufanhezbkar حزب کار ایران (توفان) در فیس بوک Toufan HezbeKar



جای خود را به بلوک بندی فرهنگ ها داده است. بلوک فرهنگ غرب در مقابل فرهنگ چینی کنفسیوس و اسلام. به سایر فرهنگ ها هندوها، آمریکای لاتینها و آفریقایها نقش جنبی داده است.

بررسی کوتاه این تقسیم بندی ها نشان می دهد که مبلغین امپریالیسم برای آماده سازی افکار عمومی چه زیرکانه عمل می کنند. در تقسیم بندی فوق طبیعی است که از غرب، آمریکا، کانادا و اروپای غربی مستفاد می شود.

او به آمریکای لاتین، هند و آفریقا نیز نقش جنبی داده است، چون نه از آن چنان قدرت اقتصادی برخوردارند و نه از آنچنان ذخائر عظیم نفتی. لذا تمرکز بر روی اسلام و بعد کنفسیوس، به دیگر سخن کشورهای نفت خیز و چین در حال رشد.

چرا کنفسیوس برجسته می شود؟ کنفسیوس از چین می آید. رهبران امروزی چین نیز از کمونیسم روی برتافته و به کنفسیوس روی آورده و راه سرمایه داری را با شتاب هر چه تمامتر طی می کنند. به دیگر سخن چین کشوری است با یک میلیارد جمعیت، کشوری مستقل از امپریالیسم و مخالف سیاستهای هژمونی طلبانه او. این کشور هم اکنون با رشد اقتصادی بیش از ۱۳ در صد اقتصاد در حال تبدیل شدن به یکی از قطب های عظیم جهانی است. این کشور در عین حال می کوشد که با کشورهای دیگر آسیای جنوب شرقی بلوک قوی اقتصادی بوجود آورد. طبیعی است که آمریکا به این غول در حال رشد بمثابه رقیبی خطرناک می نگرد و باید از هم اکنون زمینه های مقابله با آن را در افکار عمومی کشور خود آماده سازد. در مورد اسلام "هانتینگتن" به غرب هشدار می دهد که حتی کشورهای اسلامی غیر بنیادگرا نیز خطر بالقوه اند، زیرا که آنها اسلام را دین برتر می دانند، ولی در مقابل قدرت غرب خود را ضعیف می یابند. او در عین حال به غرب هشدار می دهد که مسلمانان تولید نسلشان بیشتر است در واقع به این مسئله از دیدگاه نژادی برخورد میکنند. چرا؟ برای آنکه در غرب مسیحی تولید نسل در حال افول است و او از این می ترسد که مبدا روزی نسل غربیها منقرض شود و در عوض مسلمانان در اثر تولید نسل زیاد، تعدادشان افزایش یابد و بر اقلیت مسیحی غلبه کنند. آیا تفاوتی میان این افکار برتری نژادی با افکار نازیها وجود دارد؟ بی جهت نیست که "ویلیام فاف" کارشناس امور خارجه آمریکا به نوشته های "هانتینگتن" بمثابه حربه ای در "نبرد نژادها" اشاره می کند.

تبلیغات علیه اسلام و دشمن نمایی آن در مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی آمریکا که بعضا جنبه ناسیونالیستی و راسیستی به خود گرفته است، به این دلیل صورت میگیرد که در کشورهای اسلامی مخالف آمریکا نظیر لیبی، عراق، ایران... منابع عظیم نفت خوابیده است. همانگونه که آمریکا با تبلیغات ضد کمونیستی، حمله به ویتنام و کره را توجیه می کرد، امروز نیز با تبلیغات ضد اسلام، حمله به عراق را توجیه می کند و در عین حال زمینه تدارک حمله به ایران و یا سایر کشورها را نیز فراهم می سازد.

واقعیت اینست که نظریه پردازان امپریالیسم "جنگ فرهنگ ها" را نه به خاطر حرمت مسیحیت و دفاع از آن براه انداخته اند، بلکه هدف تثبیت هژمونی آمریکا بر مناطق نفت خیز کشورهای اسلامی و بر اقتصاد جهانی است و نه چیز دیگر.

مادامی که "کشورهای در حال توسعه" در مقابل زورگویی ها و سلطه جوئی های امپریالیسم مقاومت می کنند، تبلیغات منفی علیه فرهنگ ها قطع نخواهد شد. البته اخلاق دوگانه، بهتر بگوئیم منافع امپریالیسم ایجاب می کند که مثلا در رقابت با اروپا در "بوسنی" به "کمک" مسلمانها بشتابد ولی در عراق مسلمانان را نابود کند.

شکی نیست که مذهب اسلام در جوامعی مانند ایران باعث عقب ماندگی گشته است ولی قدر مسلم اینکه مخالفت آمریکا با اسلام که در چارچوب "نبرد فرهنگ ها" مطرح می گردد، نه برای نجات مردم ایران از چنگال اسلام عقب گرا که برای چنگ اندازی بر مواد خام و بازار آن است. و الا عربستان سعودی، این نوکر آمریکا قوانین اسلام را از ملاحای مرتجع ایران بیشتر بکار می بندد."

فلسطین در برابر...

است. بدین ترتیب این سوء تفاهم به وجود می آید که طرح اولیه لنین درست همان فرمولبندی های قطعنامه را داراست. امری که خلاف واقعیت است اگرچه در اساس نظرات لنین در قبال مخالفان به کرسی نشانده شد. کنگره های بعدی میدان مبارزه لنینیسم با «چپ روی» و سکتراریسم بود. بدین ترتیب نمی توان از قطعنامه های کمینترن انطباق کامل محتوای آنها را با نظرات لنین استنتاج کرد.

خوانندگان توفان می توانند به طرح اولیه لنین در منتخبات وی جلد دوم قسمت دوم از ص. ۵۵۷ تا ۵۶۶ مراجعه کنند(اداره نشریات به زبانهای خارجی مسکو چاپ ۱۹۵۷ تاریخ انتشار ژوئن ۱۹۲۰) تا به نادرستی ادعاهای از خود ساخته نویسنده پی ببرد.

کنگره دوم کمینترن ۷ اوت ۱۹۲۰ افتتاح یافت. یعنی قریب یک ماه پس از طرح منتشره در ژوئن ۱۹۲۰ که در اساس نظرات لنین را منعکس می سازد. معهدا محتوی قطعنامه کنگره دوم کمینترن در انطباق با طرح اولیه لنین است با تغییراتی که وی ناچار بود در برابر مواضع چپ روانه کمونیست های کمینترن برای پیشبرد کار در نظر بگیرد. ما حتی قطعنامه های کمینترن را که نویسنده «چپ» به آنها استناد می کند تا ثابت نماید که باید علیه حماس مبارزه کرد، مورد تحلیل قرار می دهیم تا نشان دهیم چگونه این نویسنده به کج راه افتاده است.

۲- روشنفکر «چپ» ما که علاقه وافری به کمینترن و به ویژه قطعنامه کنگره دوم آن در مورد مساله ملی و مستعمراتی دارد، از قول آن قطعنامه می آورد: «در مورد دول و مللی که در آنها روابط فئودالی یا پدسالارانه و روابط پدسالاری - دهقانی مسلط است، خصوصا لازم است بخاطر داشته باشیم: اولاً، تمامی احزاب کمونیست باید جنبش آزادیبخش بورژوا-دموکراتیک را در این کشورها یاری دهند. انترناسیونال سه باید وارد اتحاد موقت با دموکراسی بورژوازی در کشورهای مستعمره و عقب افتاده بشود... دوما، ضروریست که بر علیه روحانیون و مرتجعین و عناصر قرون وسطانی پر نفوذ در کشورهای عقب افتاده مبارزه شود؛ سوماً، ضروریست بر علیه پان اسلامیسیم و گرایشات مشابهی که تلاش می کنند جنبش آزادیبخش بر علیه امپریالیسم اروپائی و آمریکائی را با تلاش برای تقویت موقعیت خان ها، مالکین، ملاها و غیره مخلوط کنند، مبارزه شود.»...

ما از خوانندگان توفان پوزش می طلبیم که این بند طولانی ولی اساسی را کاملا نقل قول کردیم. اما دقت کنیم که کمینترن و در واقع لنین چه می گوید و چگونه نویسنده «چپ» ما اساس مطلب را نفهمیده است. و در واقع بی ربط سخن می گوید. این مصوبه بر آن است که «در مورد دول و مللی که در آنها روابط فئودالی یا پدسالارانه...» یعنی کشورهایی که در آنها سیستم فئودالی حاکم است. این امر چه ربطی به ...ادامه در صفحه ۶

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند. صهیونیسم دشمن بشریت و قاتل ملت فلسطین است

فلسطین در برابر...

کشورهای دیگری که این سیستم را سالهاست پشت سر گذاشته اند (و به نظر نمی آید که یک کشور را به توان نمونه آورد که در این مرحله درجا زده باشد) دارد؟ این امر به ویژه چه ارتباطی با مبارزه خلق فلسطین که سرزمینشان در اشغال نیروهای اجنبی است؛ دارد؟

در اینجا اساسا نه فنودالیسم مطرح است، نه سرمایه داری و حتی چنانچه مایل باشید نه برده داری. دکماتیسیم و اندیشه تجربیدی در تفکر نویسنده غوغا می کند. مساله مورد نظر نویسنده و ما بر حول محور مبارزه آزادی بخش برای کسب استقلال و بیرون راندن اشغالگران خارجی می چرخد. همین و بس. او برای اثبات حذف حماس و تضعیف جبهه مقاومت مسلحانه خلق فلسطین علیه اسرائیل، لنین را به مدد گرفته است تا دامان پاک او را برای تظہیر افکار منحرف و ارتجاعی خویش به عاریت گیرد.

این قطعنامه علیه حماس نیست و نمی تواند هم باشد. علیه خلق فلسطین و به سود اسرائیل نیست و نمی تواند هم باشد. در بهترین حالت علیه همه کسانی است که در آن زمان اولاً قادر نبودند نقش جنبش های آزادیبخش بورژوا-دموکراتیک را در کشورهای فنودال و نیمه فنودال و وظایف کمونیست ها را در تقویت این جنبش ها و در تشخیص دوست از دشمن بدرستی ارزیابی کنند و ثانیاً مبارزه ملی و ضد استعماری را برای کسب استقلال سیاسی و بدست آوردن حاکمیت سیاسی ملی به خوبی درک نمی کردند. نویسنده «چپ» ما برای اثبات حقانیت محکومیت حماس و جنبش مسلحانه فلسطین در بیراهه استدلالات ناوارد افتاده است و شاید نیز از مبتلایان به بیماری چپ روی و کلی گویی و ذهنی گری است.

۳- و اما دقت کنیم به دو بند دیگر این طرح لنین. نقل قول نخست از طرح پیشنهادی لنین: «۱. خاصیت جنّتی دموکراسی بورژوائی، بنابر طبیعتی که دارد، این است که موضوع برابری به طور اعم و از آنجمله برابری ملی را به شیوه ای انتزاعی یا صوری مطرح نماید. دموکراسی بورژوائی تحت عنوان برابری شخصیت انسانی بطور اعم برابری صوری یا قضائی مالک و پرولتار، استثمارگر و استثمار شونده را اعلام می نماید.» (ص. ۵۵۸ بند ۱ از همان کتاب) هر انسان عاقلی این نتیجه را می گیرد (حتی بدون این نقل قول) که برابری ستم گر با ستمکش، برابری متجاوز با تجاوز شونده حرفی پوچ است. و اما نقل قول دوم: «۲. حزب کمونیست که مظهر آگاه مبارزه پرولتاریا در راه برافکندن یوغ بورژوازیست، بر وفق وظیفه اساسی خود برای مبارزه علیه دموکراسی بورژوائی و افشاء اکاذیب و سالوسی آن، باید در مورد مساله ملی نیز آن چه را که در رأس مسائل قرار می دهد اصول انتزاعی و یا صوری نبوده بلکه عبارت باشد از: اولاً در نظر گرفتن دقیق اوضاع و احوال مشخص تاریخی و مقدم بر هر چیز اوضاع و احوال اقتصادی؛ ثانیاً...؛ ثالثاً به همین سان صریحاً مجزا ساختن ملل ستمکش، وابسته و نامتساوی الحقوق از ملل ستمگر، استثمارگر، کامل الحقوق برخلاف اکاذیب بورژوا دموکراتیک که بوسیله آن اسارت مستعمراتی و مالی اکثریت عظیم اهالی زمین توسط اقلیت ناچیزی از کشورهای سرمایه داری پیشرو و بسیار ثروتمند یعنی اسارتی که از مختصات دوران سرمایه داری مالی و امپریالیسم است، پرده پوشی می گردد.» (بند ۲ کتاب ص

۵۵۸ و ۵۵۹) و درست همین بند ۲ طرح لنین است که می تواند تا حدودی در انطباق با مساله فلسطین و اسرائیل مورد استناد قرار گیرد. بندی که مربوط به طرح مساله مستعمراتی و مبارزه برای کسب آزادی سیاسی و تشکیل دولت ملی است. نویسنده راست رو و چپ گرا این بند اساسی را نادیده گرفته است تا بهتر بتواند ثابت کند که چرا

از فیسبوک توفان انگلیسی دیدن کنید!

<https://www.facebook.com/pli.toufan?ref=ts&fref=ts>



کمونیست ها موظفند حماس را تنبیه کرده و سر جایش بنشانند. بجای آن به بند ۱۱ طرح لنین که نقش کمونیست ها را در جوامع فنودالی و یا نیمه فنودال بررسی می کند و ما قبلاً به آن اشاره کافی نموده ایم، محکم چسبیده است و متوجه نیست که گمراهی خود را برای مردم به جای راه درست و به نام لنین در طبق فروش گذاشته است.

و اما اساسا چه ضرورتی داشته است که نویسنده راست گرا ولی چپ گوی ما به مصوبات کمینترن در ۹۴ سال پیش دست یازد؟ مگر نمی توان با فکر و اندیشه خود کار کرد و به مساله روز جواب داد؟ تحلیل و حلاجی وقایع و حوادث مستقل از دانش نهفته در میان کتاب است. ما با سبک فکر و شیوه اندیشه و نگارشی که این نویسنده در مقاله خود به ما نشان می دهد مطمئنیم که بدون استنادهای ناوارد و مدد از لنین باز هم او به همان نتایجی می رسد که در نوشته خود مطرح ساخته است. اما ما هر آنچه خواستیم یک بند و یا پاراگرافی را از نوشته ایشان بیرون آوریم که فرمولبندی خودشان باشد و نه نقل قول از قطعنامه، موفق نشدیم. مگر همان نقل قول اول مبنی بر «حالا حساب کنید حمص کدام...» که آن نیز با مدد بندهای قطعنامه کمینترن در مورد کشورهای دارای سیستم فنودالی و یا نیمه فنودالی فرمولبندی شده است.

لنّین نه نسخه بردار بود و نه نسخه پیچ. او هرگز با «طرح اولیه تزه های مربوط به مساله ملی و مستعمراتی» قصد آن را نداشته است که برای کمونیست ها و یا مردم جهان در سال ۲۰۱۴ تئوریه و فرمول های خود را توصیه کند؛ تا آنها در جنگ ناعادلانه، نامساوی و تجاوزکارانه موجود کنونی (نابودی فلسطین به عنوان یک سرزمین از سوی متجاوزانی به نام اسرائیل) آن را به ضرر خلق فلسطین و به سود صهیونیسم و متجاوزان اسرائیلی به کار بندند (اگرچه تحت لوای حماس مرتجع و اسلامی).

استناد بر بزرگان مارکسیسم بدون احتیاج و ضرورت خاص و بویژه چنانچه استناد کننده در تخیلات کلی و عام خویش غوطه میخورد و توانایی درک مارکسیسم را هم ندارد و بیشتر خط مسائل کرده و سخنان بی ربط تحویل خواننده می دهد؛ می تواند به جای آنکه به مارکسیسم خدمتی کرده باشد به آن صدمه بزند. حمله به مبارزه مسلحانه خلق فلسطین و دفاع از اسرائیل (حتی در لفافه و غیر مستقیم) تحت نام مارکسیسم به مارکسیسم ضربه می زند. بیهوده نیست که ما در جهت افشای این گونه اتهامات و انحرافات تحت لوای مارکسیسم برمی آئیم. از لنّین نمی توان علیه او، علیه لنّینیسم

نقل قول آورد. سیستم فکری لنّین یک نظام شکل یافته و مرتبط و بدون لغزش در اساس دید و برداشت آن است. جهان بینی و اپیدئولوژی لنّین همان مارکسیسم - لنّینیسم است که چه در زمان حیات او، چه پس از فوت وی و رهبری حزب توسط استالین، همواره از سوی اپیدئولوژی های منحرف خرده بورژوازی، بورژوازی و گاهی نیز بورژوازی امپریالیستی از "چپ" و راست مورد تحریف، تغییر و حمله قرار گرفته است. نویسنده بزرگوار راست رو و چپ گوی ما نیز ایده های لنّین را تحریف کرده آنها را به چهارچوب فکری ناروشن و مغشوش خود قالب می زند ولی تحت لوای دفاع از لنّین.

لنّین برخلاف کمونیست های چپ رو و غلط انداز گوناگون که خواهان طرح و حل همه مسائل اجتماعی در یک جا و گذشتن عجولانه از سدهای علمی موجود بدون در نظر گرفتن مشکلات عینی و تاکتیکی و به عبارتی دیگر در مسیر خطی مستقیم با سر به دیوار خوردن، بودند، یک سیاستمدار مدبر پرولتاری بود که هرگز حاضر نبود خود و مبارزات پرولتاریا را در چارچوب ظواهر و شعارهای تند و چپ رو و به ظاهر درست محدود سازد. او با داشتن دورنما و حفظ استراتژی، واقعیات ملحوظ و اجتناب ناپذیر را می دید و آنها را در تاکتیک روز خود به حساب می آورد.

البته در مبارزه برای رهائی ملی، لنّین از رهبری جریانات غیر پرولتاری که در راس جنبشها قرار می گیرند سخن می راند و اساس طرح تزه ها و تعیین تاکتیکهایش نیز حمایت از مبارزه پرولتاریا برای رهائی ملی و انقلاب سوسیالیستی نیست، بلکه حمایت از مبارزه همه مردم بر ضد استعمارگران خارجی و نوع برخورد کمونیستها و شرکتشان در این مبارزه است که رهبریش در دست کمونیستها نیست. حمایت از آن نوع مبارزه رهائی بخشی که رهبریش در دست کمونیستها بوده و به سوی سوسیالیسم رهسپار شود که هنر نیست، از بدیهیات است. ولی لنّین از این هنر نمائی های ساده لوحانه بزی بوی. وی از شرایطی سخن می راند که کمونیستها ضعیفند و نتوانسته اند رهبری جنبش رهائی بخش ملی را به کف آورند. آنهم در سرزمینهایی که هم جنبش دهقانی و هم جنبش کم و بیش کارگری در آنجا حضور دارد (این وضعیت را شما با نوار غزه و اشغال این سرزمین توسط یک نیروی خارجی جنایتکار مقایسه کنید. در این کشور به دنبال جنبش دهقانی کاوش کردن طبیعتاً مشکلتر است تا با راحتی روشنفکرانه و با تنبلی فکری صرف، در نقل قولهای لنّین که ناظر بر نوار غزه نیست به دنبال عبارات دلخواه گشتن). روی سخن کمینترن با کشورهای نظیر هند، چین، ایران، ترکیه و مستعمرات اروپائی در آسیا و آفریقا است. وی از مبارزه همه طبقاتی که در طرد استعمار منافع دارند سخن می راند و تاکتیک کمونیستها را نسبت به آنها بیان می دارد. م. ن. روی کمونیست چپرو هندی خودش نتوانست با این نسخه های معجزه آسا، در هندوستان رهبری مبارزه مردم را از دست مهاتما گاندی و جواهر لعل نهرو و کنگره ملی هندوستان بدر آورد. ولی آیا به این عنوان که رهبری مبارزات مردم هند بر ضد استعمار فرتوت و متفوق بریتانیا در دست بورژوازی هند و رهبری فردی مذهبی و پسرگرا نظیر مهاتما گاندی است، می شد از تائید این... ادامه در صفحه ۷

رویزیونیسم حاکم، دیکتاتوری بورژوائی است و نه دیکتاتوری پرولتاریا

فلسطین در برابر...

مبارزه سر باز زد و یا حتی با آن به مخالفت برخاست و آنرا محکوم کرد؟ تاکتیک کمونیستهای هند چه می بایست می بود؟ به غیر از سیاست "انتقاد و اتحاد عمل و یا همکاری".

در اینجا فقط امر رهائی ملی یعنی کسب استقلال سیاسی و اهمیت صدمه ای که این امر به تسلط، نفوذ و قدرت امپریالیسم جهانی می زند، و آموزشی که کمونیستها و طبقه کارگر با شرکتشان در روند این مبارزه می بینند، در دستور کار است. این رهائی ملی می تواند با دست بورژوازی غیر امپریالیستی نیز به انجام برسد. شرط دفاع از مبارزات رهائی بخش ملی وجود دورنمای سوسیالیستی در آن نیست. این دورنما در ذات هر مبارزه ملی ضد امپریالیستی در مقیاس تاریخی به صورت مکنون وجود دارد.

وقتی لنین در بند ۱۱ بخش پنجم همان کتاب ص. ۵۶۴ می آورد: «پنج، لزوم مبارزه قطعی علیه تمایلی که می کوشد به جریان های رهائی بخش بورژوا دموکراتیک در کشورهای عقب مانده رنگ کمونیسم یزند؟...» (تکیه از توفان) روی سخنش با جریانهای چپروانه ایست که بر این تصورند که تنها از آن جریانهای آزادیبخشی باید حمایت کنند که هوادار کمونیستها باشند. روشن است اینکه جناحهای بورژوازی ناچار می شوند به فعالیت در میان کارگران و دهقانان توسط مبارزان کمونیست تن در دهند، یک امر اعتقادی آنها نیست، بورژوازی ای در جهان وجود ندارد که با نفوذ کمونیستها در میان کارگران و دهقانان و تلاش آنها

برای وحدت طبقه کارگر و استقرار سوسیالیسم موافق باشد. اگر آنها بر این فعالیت کمونیستها آنهم تا حدودی چشم می بندند، وضعیتی است که سطح جنبش به آنها تحمیل کرده و راهی برای برون رفت از این وضع برایشان وجود ندارد. در غیر این صورت منفرد خواهند شد، یعنی باید بجای مبارزه با دشمن خارجی و استعمارگر، همه ی هم و غم خویش را مصروف سرکوب کارگران، دهقانان و کمونیستها بکنند که در آن صورت همدست استعمارگران محسوب شده و نه تنها گامی در جهت رهائی ملی بر نمی دارند سهل است، نهضت ملی را به شکست کشانده به همدست امپریالیسم بدل می شوند. کمونیستها همیشه باید استقلال و عدم وابستگی خویش را در مبارزه چه از نظر ایدئولوژیک و چه از نظر سازمانی حفظ کنند تا طبقه کارگر فرق آنها را با سایرین ببیند و به صحت نظریات آنها پی ببرد. ولی از نظر سیاسی باید تاکتیکهای مناسب مبارزه ای را برگزینند که منجر به تضعیف مبارزه عمومی ضد استعمارگران خارجی نشود. حال این درک از لنین را مقایسه کنید با کوشش نویسنده برای توضیح تئوریک و استنادات تاریخی که چرا کمونیست ها باید از جنبشهایی دفاع کنند که رهبران بورژوائی آن با فعالیت کمونیستها موافقت کنند و موافق باشند. این روح ایده لنین نیست، از آن رهروان چپ گرا در جنبش کمونیستی است که در کنار وقایع و حوادث در کنار توده ها ایستاده و از آنان می خواهند به راه کمونیسم، به راه آنان بیایند. به جای آن که خود وارد معرکه مبارزه واقعی روز شوند و

کوشش نمایند که سطح نازل جنبش عمومی را علیرغم سنگ اندازی و مقاومت بورژوازی ملی و سایر طبقات ارتجاعی جامعه بالا برند. و سرانجام آن را در مسیر انقلاب سوسیالیستی ببندازند. لنین و تزه های وی در باره مساله ملی و مستعمراتی به خاطر وجود میانی ایدئولوژیک متفاوت با نظرات چپ روان کمینترن از قبیل م. ن. روی کمونیست هندی(که نویسنده «چپ» ما نیز سنگ او را به شدت به سینه می زند ولی اپورتونیست وار از لنین نقل قول می آورد) تا سال های سال مشکل مهم کنگره های کمینترن بود. «م.ن.روی» نیز گه پشیمان می گشت و به سوی لنین آغوش باز می کرد و گه در عین حال اساس تزه های او را نفی می کرد و سرانجام به منجلاب تروتسکیسم فرو رفت. کمونیستی که نویسنده راست رو و چپ نمای ما در برابر مارکسیست لنینیست ها علم کرده است همان نغمه های آشنای منحرفین تروتسکیسم و نیمه تروتسکیسم و محتملا خرده تروتسکیسم و شرکاء است. این سخن آخرین ما با اینگونه چپ روان جنبش کمونیستی نخواهد بود و در آینده نیز چنانچه فرصت دست دهد، با آنان به بحث و مناقشه خواهیم پرداخت.

توفان الکترونیکی شماره ۱۰۰ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند

در این شماره می خوانید: اعدام ریحانه جباری اوج توحش و بربریت رژیم قرون وسطانی

اعلامیه حزب کار ایران(توفان) در محکومیت جمهوری اسلامی

مسبب کیست؟

درحاشیه جنایت اسید پاشی به روی زنان در اصفهان

کوبانی

نبردی نابرابر اما قهرمانانه

ضرورت تامین هژمونی طبقه کارگر

سخنی در مورد اوضاع کنونی ایران و مبارزه کارگران

بیانیه جبهه خلق برای آزادی فلسطین در مورد کوبانی

وجهه غیر انسانی سرمایه داری (Ebola) گسترش ویروس ابولا

بخشی از بیانیه حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست ترکیه - کردستان شمالی در مورد کوبانی

"امریکا به بهانه داعش برای حمله مستقیم به سوریه تلاش میکند"

گلچینی از صفحه فیسبوک

توفان الکترونیک

شماره ۱۰۰ آبان ماه ۱۳۹۳ نوامبر ۲۰۱۴

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

سایت کتابخانه اینترنتی توفان

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

سایت آرشیو نشریات توفان

http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

توفان در توئیتر

توفان در فیسبوک

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

وحدت، سرچشمه نیرو، و نیرو، ضامن پیروزیست

فلسطین در برابر اسرائیل یا از لنین علیه لنین

فراموش نکنیم:

ایده ها و احکام را نمی توان سر خود از متن اصلی مورد نظر جداساخت و بنابر میل در جایی دیگر و طرحی دیگر وارد ساخت. نمی توان سخن و نظر لنین را از جای گفته شده برداشت، وارونه ساخت و در جای مطلوب خود جای داد.

در این جا ما با یک روشنفکر به ظاهر چپ و به ظاهر تحت تاثیر افکار مارکسیستی و احتمالا متأثر از ایده های رهروان چپ رو مارکسیستی و منحرفان تروتسکیسم روبرو هستیم که مخالفت خود را با جنبش مسلحانه خلق فلسطین و طرفداری ضمنی خویش را از اسرائیل تحت لوای «چپ» و با استناد از لنین و اسناد کنگره دوم انترناسیونالیسم سوم (کمینترن) عرضه می دارد.

خلاصه کلام این بزرگوار «چپ» آن است که «حالا حساب کنید حمص کدام یک از شرایط لازم برای آنکه در مبارزه بر علیه اسرائیل مورد حمایت کمونیست ها قرار بگیرد را داراست؟ حکومت ملاها و روحانیون مرتجع و پان اسلامیت نیست که هست یک جریان به شدت ارتجاعی و ضد انقلابی نیست که هست با تمام نیرو جلوی کمونیست ها و هر نیروی مخالف را نمی گیرد مثل همتای ایرانی اش با شدت آنرا سرکوب نمی کند که می کند و...؟» وی با تردستی همه گفته های بالا ظاهر را از متن مصوبات کنگره دوم کمینترن به نام لنین بیرون آورده است.

به عبارت دیگر حماس تنها زمانی می تواند مورد حمایت کمونیست ها قرار گیرد که تمام مواد مطروحه در کنگره دوم کمینترن در ۹۴ سال پیش را مو به مو اجرا نماید. آن هم همانطور که نویسنده چپ گرا آن را از دریچه دید یک جانبدار و وارونه خویش استنباط می کند.

و اما چرا توضیحات این روشنفکر «چپ» استناد نادرست از لنین، درک به کلی غلط از لنینیسم و در واقع حمله بر لنین و لنینیسم است و همه اینها در جامه زیبای نقل قولها و استنادات ناروا و بعضا بی اساس از سخن لنین. این نویسنده هیچگونه نظری از خود عرضه نمی کند مگر طرح نسخه های ۹۴ ساله به عنوان راه حل مشکل کنونی فلسطین در قبال اسرائیل.

۱- آنچه در قطعنامه کنگره دوم به تصویب رسید نتیجه مباحثات و مبارزات لنین با برخی از مخالفین و به ویژه کمونیست های چپ روی سالهای ۱۹۲۰ (منجمله چپ روان کمونیست در هند تحت رهبری م.ن. روی) و نتیجتا سازش و توافق با آنان به منظور پیشبرد کار بود و به همین دلیل قطعنامه کنگره کمینترن منطبق بر طرح اولیه لنین نبود. اما روشنفکر «چپ» و ارجمند ما آن را چنین ارزیابی و بیان می کند: «در این قطع نامه که طرح اولیه آن توسط خود لنین تهیه و به کنگره ارائه می شود، گفته می شود در ممالک عقب افتاده ای که هنوز سرمایه داری به قدر کافی رشد نکرده ما از بورژوازی این کشورها در مبارزه با امپریالیسم به طور موقت حمایت می کنیم.» «دفاع موقت» از بورژوازی کشورهای عقب افتاده نه فرمولبندی لنین است و نه می تواند با نظر او تطابق داشته باشد. این فرمول در بهترین حالت تفسیر خود نویسنده می باشد و به قطعنامه کنگره کمینترن ربطی ندارد و فاقد مرجع استناد... ادامه در صفحه ۵

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 176 Nov. 2014

"نبرد فرهنگها"

برای شناختن جنایات داعش و زمینه های آماده سازی افکار در این عرصه ها لازم است که زمینه های تئوریک و پردازش نظریات اندیشمندان امپریالیستی بهتر شکافته شود. در ایران عوامل امپریالیسم با تئوریزه کردن و عَلم کردن مبارزه علیه "اسلام سیاسی" به منزله رد گم کردن و در سایه قرار دادن امپریالیسم و صهیونیسم این وظیفه نامقدس را به عهده گرفتند و برای تجاوز به افغانستان، عراق، فلسطین، لیبی، لبنان و سوریه و حتی تجاوز احتمالی به ایران به رقص و پایکوبی پرداختند. نشریه "راه آینده" مورخ فروردین ۱۳۷۶ در شماره ۲۹ خود در طی مقاله ای ارزنده ای وضعیت کنونی جهان را پیشگویی کرد و نشان داد که امپریالیسم با چه روش و شیوه هایی زمینه های جنگ ایدئولوژیک را فراهم کرده تا تحت لوای خطر اسلام سیاسی دنیا را به زیر سلطه بیرحمانه خود در آورد. حزب کار ایران (توفان) خواندن این مقاله ارزشمند را با انتشار... ادامه در صفحه ۴

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزیی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany